

سفر نامه

گذری بر جاذبه‌های تجریش
از ازدحام بازار
تا امنیت امامزاده صالح



آرزو احمدزاده، راهنمای طبیعت گردی

محله‌های قدیمی تهران هر کدام هزار حرف برای گفتن دارند که اگر بخواهیم در موردشان بگوئیم می‌شود مثنوی هفتاد من، پس هر محله و دیدنی هایش را جداگانه تعریف می‌کنم که سر تان را هم درد نیاورم. امروز به سراغ تجریش می‌رویم. میدانی پررفت و آمد با خیابان‌ها و کوچه‌های ورودی زیاد، در گذشته به میدان قدس کنونی میدان تجریش گفته می‌شد و به میدان تجریش کنونی سرپل تجریش می‌گفتند که بانامگذاری‌های جدید خیابان هادر بعد انقلاب دستخوش تغییر شد. برای رفتن به سمت تجریش از خیابان پر چنار ولی عصر عبور کردیم، به میدان تجریش یا همان سرپل تجریش که در خیلی قدیم ترها طجرت خوانده می‌شده رسیدیم.



به سمت بازار قدیمی تجریش می‌رویم. بازار تجریش که بازار تاریخی شمیران محسوب می‌شود همچنان بافت قدیمی خود را حفظ کرده به طوری که در برخی قسمت‌ها حجره‌ها همان حجره‌ها و حاجی‌ها همان حاجی‌های قدیمی یا پسرانشان هستند. از میدان تجریش که وارد بازار سر پوشیده و قدیمی می‌شویم میوه‌فروشی‌ها و سبزی‌فروشی‌های پرزرق و برق توجه‌مان را به خود جلب می‌کنند. در این مغازه‌ها انواع میوه‌های رنگارنگ فصل و نوپزانسه و حتی میوه‌های عجیب و غریبی که تا به حال ندیده‌ایم موجود است. در بازار تجریش انواع مغازه‌های محصولات مختلف از ظروف مسی، زعفران، انواع ترشی‌های خوشمزه، صنایع دستی، ادویه، تسبیح و مهر و بدلیجات، شیرینی و خشکبار و... وجود دارد. در واقع این بازار همه آن چه یک توریست از بازار سنتی ایرانی را در ذهنش دارد در مقیاسی بسیار کوچک ارائه می‌کند. به همین دلیل همیشه در این بازار می‌توانید گردشگران خارجی زیادی را ببینید که برای خرید و گشت و گذار به این مکان آمده‌اند. در واقع در این بازار که به تازگی نیز بازسازی شده می‌توانید از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را ببینید. شنیده بودم که تاریخ ساخت بازار تجریش تهران به ۷۰ سال پیش برمی‌گردد اما کسبه قدیمی بازار معتقدند که بازار تجریش تهران قدمتی بسیار بیشتر و حدودا ۱۵۰ ساله دارد.



پیشنهاد می‌کنم اگر به بازار تجریش رفتید آن قدر محو رنگ و لعاب مغازه‌ها نشوید و یادگی به‌در دیوار و سقف بازار هم نگاه کنید. به ویژه در تکیه قدیمی که اکنون به میدان بزرگ میوه و تره‌بار تبدیل شده، دیوارها و سقف مملو از کاشیکاری‌های رنگارنگ و زیبایی است که در دلای دیوار آجری کار گذاشته شده‌اند. پس از بازار به امامزاده صالح می‌رویم. امامزاده‌ای که از پسران امام موسی کاظم و از برادران امام هشتم شیعیان است. وارد حیاط امامزاده می‌شویم حال و هوایمان کاملا عوض می‌شود. از ازدحام بازار به یک مکان امن کم سروصدا وارد شده‌ایم و دلمان آرام می‌گیرد. در حیاط امامزاده بقایای چناری قدیمی دیده می‌شود. این چنار یکی از معروف‌ترین چنارهای کهن سال ایران است که قدمت دست کم ۸۰۰ ساله دارد. گنبد کاشیکاری شده، ضریح نقاری، چادرهای گلدار کنار صحن، کتاب‌های دعا و مهر و تسبیح‌های چیده شده دل‌ه‌را نثری را آرام می‌کند. زیر چنار کهن می‌نشینم، چشم‌هایم را می‌بندم، با او سخن می‌گویم و آرام می‌شوم.

و به دست آمدن اشیای پر ارزش در آن باعث شد تا طبق معمول افراد سودجو و کلاهبردار هم پایشان به این منطقه باز شود. افراد غارتگر این گنجینه‌های پر ارزش و گرانبهارا که مربوط به کشور است به یغما بردند و به دلالتن عتیقه جات فروختند و بسیاری از این اشیاء که نه فقط متعلق به کاشان بلکه متعلق به همه ی مردم ایران است و نمادی از تاریخ کهن کشور هستند از ایران خارج شدند.

همه این اتفاقات وحشتناک که «افراد تهی از فرهنگ» عامل آن بودند باعث شد تا شخصی غیر ایرانی در خارج از کشور دلسوز شود و برای نجات بقیه ی آثار پر ارزش به ایران بیاید. این شخص کسی نبود جز رومن گیرشمن که یکی از باستان شناسان برجسته ی موزه لورر پاریس است. گیرشمن کارهای زیادی را در تپه‌های سیلک کاشان انجام داد تا بتواند این میراث تاریخی را حفظ کند اما متأسفانه حتی تا سال ۱۳۸۰ هم نه تنها و چندان جدی گرفته نشد بلکه حتی بعضی از زمین‌های سیلک به زمین‌های کشاورزی تبدیل شد! متأسفانه حتی تا به امروز هم این تپه‌های تاریخی بی مهری‌های زیادی دیده اند و بسیار مورد تخریب قرار گرفته اند.

**حمام تاریخی خان
و تیمچه امین‌الدوله**

بعد از تپه سیلک به دل بازار سنتی کاشان رفته و در میان حجره‌ها و مغازه‌هایش ساعت‌ها قدم زدم.



از حمام تاریخی خان و همینطور تیمچه امین‌الدوله که در بازار قرار دارند بازدید کردم و برای ناهار باز هم به خانه تاریخی عباسیان باز گشتم و کوفته سماقی که یکی از معروف‌ترین غذاهای سنتی کاشان است را سفارش دادم. کوفته‌های گوشتی‌ای که در سسی مخلوط از رب انار و سماق بودند و طعمی ترش داشتند...

بعد از صرف ناهار به سراغ قلعه جلالی و حصار سلجوقی رفتم. شکوه و عظمت این حصار بی نظیر بود و از بالای آن می‌شد نمای ۳۶۰ درجه‌از کاشان داشت و خانه بروج‌دی‌ها و بسیاری از جاذبه‌های دیگر کاشان را از فراز آن دید.

بعد از قلعه جلالی و حصار سلجوقی به خانه تاریخی کاج رفتم که این روزها قسمتی از آن به موزه مردم‌شناسی کاشان تبدیل شده است. مثل همه‌ی خانه‌های کاشان؛ خانه‌ای قاجاری و بسیار زیبا و دلفریب با چال حیاط و در و پنجره‌های چوبی و شیشه‌های رنگی... بعد از بازدید از این خانه و کمی رویا پر دازی در اتاق‌هایش به هتلم باز گشتم و پس از تحویل گرفتن چمدانم راهی ترمینال و پس از آن جاده به قصد بازگشت به منزل شدم...

و پس از کمی قدم زدن در نزدیکی باغ فین آتش خوشمزه کاشانی را امتحان کردم و مجدداً به هتل باز گشتم. وقتی به هتل رسیدم بعد از کمی استراحت، به حیاط رفتم و بر روی میز و صندلی چوبی که قرار داشت نشستم و تک شمع‌ی که بر روی کیک کوچک کارخانه‌ای روشن کرده بودم در دل سکوتی که هتل و شهر غرق آن شده بود و زیر نور ماه و صدها ستاره؛ پس از آرزو، فوت کردم و اینگونه شد که بیست و چهارمین شمع زندگی من در همان جایی خاموش شد که دوست داشتم. در سفر.

تپه‌های سیلک

روز دوم سفرم را با تپه باستانی سیلک آغاز کردم و شانس و افتخار این را داشتم که هم صحبتی‌ای با آقای اعتماد داشته باشم. کسی که مرمت را از کودکی نزد گیرشمن فرانسوی بزرگ آموخته بود و برای تپه سیلک زحمت‌های فراوانی کشیده بود.

تپه‌های سیلک کاشان تاریخچه ای دور و دراز دارد، حدود ۵ هزار سال قبل مردم غار نشینی که در فلات ایران زندگی می‌کرده‌اند به خاطر تغییر اکو سیستم و شرایط آب و هوایی تصمیم گرفتند تا به سمت دشت هابروند چون شرایط در دشت‌ها از نظر وجود مزرعه بهتر بود آن‌ها این کار را انجام داده و برای همیشه به دشت هاروی آوردند و بعد از آن هم کم کم عصر پیشرفت شروع شد. باستانی شناسان در این مورد کنند و کاوهای زیادی انجام



مالک این خانه حاج سید حسن نطنزی بوده که روزی عاشق دختر حاج سید جعفر طباطبایی می‌شود و حاج طباطبایی برای او شرط می‌گذارد اگر خانه‌ای در حدو شان خانه طباطبایی‌ها بسازد باز دواج وی با دخترش موافقت می‌کنند و بدین گونه شد که حاج سید حسن نطنزی این خانه زیبا را با نقاشی‌هایی که زیر نظر کمال الملک طراحی و اجرا شده بود ساخت و به عقد دختر طباطبایی‌ها داد. آمد.

بعد از بازدید از خانه رویایی و پر از عشق بروج‌دی نوبت به خانه‌ی پدری عروس خانم، یعنی خانه طباطبایی‌ها رسید.

خانه‌ای بسیار زیبا و باشکوه با حیاط و اندرونی و بیرونی‌های بسیار... ظهر شده بود و گر سنه بودم. برای صرف ناهار خانه تاریخی عباسیان را انتخاب کردم تا هم خانه‌ی تاریخی دیگری در کاشان را بازدید کنم و هم غذاهای محلی کاشان را امتحان کنم. قسمتی از خانه عباسیان به کافی‌شاپ، شیرتخانه و رستوران تبدیل شده و یکی از بهترین انتخاب‌هایی بود که می‌توانستم داشته باشم.

هوا که تا آن زمان آفتابی و مانند تابستان بود بعد از شروع شدن باران به شدت سرد و کاملاً زمستانی شد. بعد از ناهار و در باران به موزه اسباب‌بازی و عروسک‌ها رفتم. موزه‌ای که می‌توان ساعتی را فارغ از زندگی روزمره شد و به دنیای زیبایی کودک‌ی بازگشت. عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌های موزه از زمان ایران باستان تا زمان معاصر و همچنین ملل را شامل می‌شد که جذابیت آن را دو چندان می‌کرد.

بعد از بازدید از موزه عروسک‌ها باران قطع شد و در هوای مطبوع بعد



قاجار است، و به سبک مدرسه چهار باغ و صدر شهر اصفهان ساخته شده مسجد و مدرسه‌ای است که از نظر استواری و استحکام تا به امروز وضعیت مناسبی دارد. ساختمان مسجد و مدرسه آقا بزرگ با هزینه و سرمایه شخصی حاج محمد تقی‌خانین در نزدیکی بقعه خواجه تاج‌الدین و محله‌ای که به نام خیابان آقابرگ است و از خیابان فاضل‌نراقی کاشان انشعاب پیدا می‌کند، واقع شده است که در حقیقت در محدوده بافت تاریخی و ساختار کهن شهر قرار دارد. این بنای عهد قاجار پس از مدت هشت سال سرانجام در سال ۱۲۶۵ ساخت آن به پایان رسید.

این مجموعه شامل صحن مر کزی، شبستان‌ها، سردر و هشتی ورودی و مقصوره است. امام‌دسه آقابرگ



دارای بادگیرهایی است که نشانگر بکارگیری عناصر اقلیمی است. گنبدخانه مسجد به روی ۸ پایه بزرگ قرار گرفته که در طرح مسجدهای قدیمی کشور مان قرار گرفتن گنبد به روی پایه‌های آزاد به ندرت مشاهده می‌شود. این طراحی علمی و معماری دقیق سبب ایجاد هوای خنک در محوطه گنبدخانه در فصل گرما و تابستان داغ مناطق کویری شده که دقت و هوشمندی طراحان و معماران مسجد را می‌رساند.

زیبا و شکوه یک خانه تاریخی
بعد از مسجد آقا بزرگ نوبت به یکی از مشهور ترین خانه‌های تاریخی کاشان رسیده بود.

این خانه علاوه بر زیبایی و شکوهی که دارد به دلیل دارا بودن بادگیرهای منحصر به فردش بسیار محبوب و مشهور است و در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ از نظر محبوبیت جاذبه توریستی به انتخاب برتر یونسکو رسید.



پگاه دهدار، راهنمای گردشگری

اوایل اردیبهشت‌ماه، شهرهای مختلفی را که برای سفر یک هفته‌ای مناسب باشد، بررسی کردم و نهایت کاشان را برگزیدم. سفری یک هفته‌ای با تمام جزئیات را بر نامه‌ریزی کردم و آماده رفتن بودم که اتفاقی افتاد و همه چیز به ناگهان برهم ریخت. مشکلی که پیش آمده بود تمام انرژی و ذوق و شوق مرا برای این سفر از بین برده بود...

به خودم نهیب زدم که اتفاقات و مشکلات همیشه هستند و باید در قبال آن‌ها بر خورد مناسبی داشته باشم.

با هتل‌ها و اقامتگاه‌های بومگردی زیادی در کاشان برای رزرو صحبت کردم تا آنکه بالاخره یکی از آن‌ها برای دو شب توانست یک اتاق یک تخته برایم کنار بگذارد و وقتی خیالم از بابت هتل آسوده شد بلیط اتوبوس خریداری کردم...

اتوبوس با تاخیری یک ساعته حرکت کرد. شب رو بود. صبح با صدای بارانی که به دل کویر فرودمی‌آمد بیدار شدم و متوجه شدم به نزدیکی کاشان رسیده‌ام. ساعت حدود هشت صبح بود که به کاشان رسیدم و با دعوت یکی از همکاران و دوستانم برای صرف صبحانه به اقامتگاه بومگردیشان رفتم. بعد از صرف صبحانه و هم صحبتی با دوستان و همکاران به هتل محل اقامت خودم رفتم و به دلیل اینکه ساعت تحویل اتاق‌ها ۱۴ است فقط چمدانم را تحویل امانات هتل دادم و خود نیز برای گشت و گذار به داخل شهر رفتم...

اولین مکان، مسجد آقابرگ
اولین مکانی که بازدید کردم مدرسه و مسجد آقا بزرگ بود که تنها چند صد قدم با هتل محل اقامت من فاصله داشت...

این مسجد که برای تحصیل طلاب در زمان قاجار ساخته شده دارای زیبایی‌های زیادی هست و یکی از جالب‌ترین ویژگی‌های آن بودن میخ‌های در نفیس آن به تعداد آیات قرآن است.

برای توضیح بیشتر بد نیست اشاره کنم که این بنا یکی از آثار زیبا و باشکوه دوره قاجاریه و پادشاهی محمد شاه